

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۵

بررسی و تحلیل عنصر پیرنگ مبتنی بر عشق، اخلاق و معنویت

در سه داستان کوتاه بزرگ علوی، جمالزاده و آل احمد

فاطمه کعب اصل^۱

نواز الله فرهادی^۲

رقیه ابراهیمی زاد جویمی^۳

چکیده:

داستان کوتاه در سرآغاز ظهور خود در ایران همراه با سادگی بوده و رویکرد آن واقع‌گرایی است. نویسندگان مطرح این دوره بر اساس ویژگی‌های اشخاص عادی و کلیت حاکم بر جامعه و حکومت داستان می‌نویسند و انتقادات خود را مستقیم یا غیر مستقیم بیان می‌کنند. علوی، جمالزاده و آل احمد سه نویسنده‌ای هستند که داستان‌های کوتاه زیادی نوشته‌اند که هر یک در نوع خود گوشه‌ای از کمبودهای جامعه ایرانی را نشان می‌دهد. در این پژوهش با انتخاب داستان‌های ستاره دنباله دار، درد دل ملا قربانعلی و سه تار، به بررسی پیرنگ این داستان‌ها با توجه به عناصر معنویت، عشق و اخلاق پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که علوی نویسنده‌ای سیاسی نویس است و با معنویت از نوع مذهبی کاری ندارد و معنویت و عشق و اخلاق در داستان او بر اساس اعتقاداتی است که برای او و سایر مبارزان با حکومت پهلوی پذیرفته شده است. در داستان جمالزاده نیز هر سه عنصر روی نموده است. معنویت در این داستان از نوع مذهبی است و عشق مجازی و غیر اخلاقی نیز در آن پر رنگ است که مورد انتقاد نویسنده است. در داستان آل احمد نیز جلال با توصیف شخصیت اصلی و علائق وی، معنویت خرافی را که در شخصیت مقابل نشان می‌دهد نفی نموده است. عمل این شخصیت از نظر نویسنده غیراخلاقی است و در عوض عشق شخصیت اصلی به ساز قابل تقدیر است.

کلید واژه‌ها:

پیرنگ، عشق، اخلاق و معنویت، داستان، علوی، جمالزاده، آل احمد.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

farhadi.na.۸۲۷@gmail.com

^۳ - استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

پیشگفتار

ادبیات داستانی از قدیمی‌ترین و مردمی‌ترین گونه‌های ادبیات در میان ملت‌هاست. این‌نوع ادبیات از دیرباز رواج داشته و مردم خاطرات، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و آرزوهای خود را در قالب داستان و قصه و افسانه بیان می‌کرده‌اند. در واقع هر نویسنده‌ای احساس و اندیشه‌ی خاص خود را نسبت به زندگی دارد که این فکر و اندیشه را در طرح داستان و شخصیت‌های آن می‌گنجاند و به این ترتیب داستانی را خلق می‌کند.

داستان‌پردازی در ایران، پهنه‌ای گسترده داشته و سابقه‌ی آن به پیش از اسلام می‌رسد، اما ادبیات داستانی جدید، تقریباً از اوایل قرن حاضر و تحت تاثیر ادبیات غرب، در ایران آغاز شده است. پس از نهضت مشروطیت نویسندگان ایران کوشیدند که به مسائل اجتماعی و رنج‌های بشری و طبقات محروم جامعه بپردازند و رسالت خود را به انجام برسانند. بعضی نویسندگان برای انجام این رسالت از داستان استفاده کردند. داستان شامل انواع رمان، داستان کوتاه، داستانک و ... است. داستان کوتاه یکی از این انواع ادبی بود که با ورودش به ایران مورد توجه بسیاری از خوانندگان قرار گرفت. این شیوه‌ی داستان نویسی که با محمدعلی جمال‌زاده در ایران آغاز شد به همت نویسندگان دیگری مانند: هدایت، چوبک و جلال آل احمد و ... به رشد و بالندگی رسید. در واقع داستان کوتاه اثری است که نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیتی اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد و این اثر به روی هم تاثیر واحدی را القاء می‌کند. با وجود تمامی مطالبی که پیرامون داستان و تعریفش وجود دارد، کماکان چند ویژگی مشترک در آن‌ها وجود دارد که اکثریت بر آن اتفاق نظر دارند، بنابراین می‌توان گفت داستان‌های نوین معاصر دارای یک حادثه‌ی اصلی هستند که حوادث دیگر، پیرامون حادثه‌ی اصلی رخ می‌دهند.

هر داستانی برای شکل‌گیری خود از عناصر و ساختاری تشکیل می‌شود که با خلاقیت نویسنده به شکل یک داستان منسجم نمود می‌یابد. توجه به عناصر داستان و برقراری روابط منطقی و اصولی میان آن‌ها، توسط داستان‌نویسان بزرگ، سبب خلق شاهکارهای داستانی فراوانی شده است. این نویسندگان دانسته و سنجیده در داستان می‌کوشند اشخاص داستان را به گفت‌وگو و عمل وا دارند و کاری کنند که خود با گفتار و رفتار و شخصیت و خوی و خصال، خویش را در معرض قضاوت خواننده قرار دهند. این شیوه هم طبیعی است و هم با واقعیت داستان سازگار است؛ استفاده از این شیوه منجر به پدید آمدن عناصر داستانی نویسنده می‌شود. داستان از مجموعه‌ی حوادث تشکیل می‌شود که توالی این حوادث بر اساس رابطه‌ی علی و معلولی را پیرنگ گویند؛ به عبارت کوتاه‌تر،

پیرنگ داستان، چرایی رویدادهای آن را بیان می‌کند. پیرنگ یکی از مهمترین عناصر داستانی است از آنجا که این عنصر، پیوستگی رویدادها به یکدیگر را نشان می‌دهد بررسی آن، در پژوهش حاضر اهمیت بسزایی دارد. هرچه ارتباط علت و معلولی حوادث، مستحکم‌تر باشد، داستان از طرح یا پیرنگ نیرومندتری برخوردار است.

۱- بیان مسأله

هر داستانی دارای پیرنگ مشخصی است که از عناصر متعددی چون شروع، گره افکنی، کشمکش، بحران، حادثه، نقطه اوج، گره گشایی و پایان بندی تشکیل می‌شود. این عناصر در داستان کوتاه به هم تنیده‌اند و به سرعت به هم وصل می‌شوند. بر اساس تعریف داستان کوتاه که باید آن را در یک نشست خواند فاصله میان گره افکنی تا گره گشایی و شروع تا پایان کوتاه است و نویسنده در این فرصت اندک بتواند خواننده را جذب داستان کند و تاثیر مفیدی بر وی بگذارد. پیرنگ که نمایانگر روابط علت و معلولی داستان است می‌تواند از محتواهای گوناگونی پیروی کند. در تحقیق حاضر با انتخاب سه داستان کوتاه از سه نویسنده پیشکسوت: جمال‌زاده، بزرگ‌علوی و آل‌احمد، عناصر عشق، معنویت و اخلاق را در پیرنگ داستانی آن‌ها بررسی می‌کنیم. از این نویسندگان سه داستان: درددل ملاقربانعلی، ستاره دنباله دار و سه تار انتخاب شده است که به طور جداگانه بررسی می‌شود و در پایان به پرسش‌های پژوهش پاسخ می‌دهیم.

۱-۱- پرسش‌ها

۱. عنصر عشق در این سه داستان چه جایگاهی دارد؟
۲. اخلاقیات چگونه در این سه داستان نشان داده شده است؟
۳. معنویت چه جایگاهی در این داستان‌ها دارد؟

۱-۲- فرضیات

۱. در داستان ملاقربانعلی عنصر عشق غالب است و در داستان سه تار، عشق به شکلی معنوی در قالب عشق به موسیقی بیان شده است. ستاره دنباله دار حاوی عشق میان پدر و دختر و زن و شوهر است.
۲. رفتارهای اخلاقی شخصیت‌ها در داستان ملاقربانعلی و سه تار به طور غیر مستقیم نقد شده است.
۳. عنصر معنویت در این داستان‌ها نمودی غیر مستقیم دارد.

درباره حوزه این پژوهش نویسندگان پایان نامه و مقالات بسیاری به رشته تحریر در آمده است که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد:

عزیزی (۱۳۹۲) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «اندیشه دینی در آثار جمال‌زاده، هدایت، چوبک و آل‌احمد» ضمن بررسی دین و مذهب در گذرگاه تاریخ و در دوره زندگانی نویسندگان مورد بحث، تاثیر دین را در آثار نویسندگان بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که جمال‌زاده در کنار تجدد دینی و مذهبی خواهان تجدد ادبی در عرصه ادبیات تفننی و کسالت بار است و در آثار آل‌احمد، شخصیت‌ها دارای عقاید مذهبی و دینی عامیانه و ساده‌ای هستند و خود جلال نیز در اواخر عمر به مذهب روی آورده است.

بخشنده (۱۳۹۴) در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحول درونمایه ادبیات داستانی معاصر در آثار جمال‌زاده، هدایت و علوی» ضمن مقایسه درونمایه آثار سه نویسنده به این نتیجه می‌رسد که آثار این سه تن بازتابی از جامعه است. آثار علوی و جمال‌زاده دارای درونمایه اجتماعی و سیاسی هستند. بر اساس این تحقیق درونمایه‌های احساسی در آثار این دو نویسنده جزو فرعیات است.

پژوهش‌های دیگری درباره این سه نویسنده انجام گرفته که هیچ یک با پژوهش حاضر همپوشانی ندارد. به چند مورد از این مقالات و پایان‌نامه‌ها اختصاراً اشاره می‌شود:

علیپور گسگری، بهناز (۱۳۸۹) اندیشه‌های جلال آل‌احمد در آیین داستان‌هایش، کتاب ماه ادبیات ش ۴۴.

یاحقی، رمضان (۱۳۸۸) واقع‌گرایی در داستان‌های جلال آل‌احمد، کتاب ماه ادبیات، ش ۳۵. سلامت، زهرا (۱۳۸۹) تحلیل و بررسی عناصر داستان در پنج داستان جلال آل‌احمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی علی محمد پشت‌دار، دانشگاه پیام نور تهران.

محمدی، شکوفه (۱۳۹۵) بررسی اوضاع و احوال اجتماعی در سه اثر (یکی بود یکی نبود، قلتشن دیوان، صحرای محشر) محمد علی جمال‌زاده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.

رحیمی پطروودی، آزاده (۱۳۹۰) بررسی مسایل سیاسی و اجتماعی در داستان‌های بزرگ علوی، با تاکید بر چشم‌هایش، سالاری‌ها، موربانه و روایت) پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی به راهنمایی رضا ستاری دانشگاه پیام نور مرکز بابل.

۲- بحث

۲-۱- ادبیات تحقیق

۲-۱-۱- پیرنگ

«پیرنگ، نقشه، طرح یا الگوی حوادث در داستان است. شرح فشرده و منجر وقایعی که برای اشخاص داستان اتفاق می‌افتد. حلقه‌های پیوسته رشته حوادثی است که نویسنده انتخاب می‌کند و به یاری آن خواننده را به جایی که مدنظرش است هدایت می‌کند. پیرنگ چون و چرایی حوادث را در داستان نشان می‌دهد. هر داستان قصه‌ای دارد و این قصه به نوبه خود، به وسیله شبکه‌ای هدایت می‌شود که پیرنگ خواننده می‌شود. به عبارت دیگر پیرنگ حوادث را در داستان آن چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی و قانع‌کننده باشد. به همین دلیل پیرنگ تنها ترتیب و توالی حوادث نیست بلکه مجموعه‌ای نظام‌یافته از حوادث یا وقایع است. در حقیقت پیرنگ نقل حوادث با تکیه بر روابط علت و معلولی است. پیرنگ وابستگی موجود میان حوادث داستان را به طور عقلانی تنظیم می‌کند و ضابطه‌ای است که بر اساس آن نویسنده وقایع را نظم می‌دهد. داستان هر چه باشد، حتی اگر نقل ساده‌ ماجرای باشد باید طرح و نقشه منظمی داشته باشد تا بر اساس آن به نگارش درآید. یکی از عناصر اصلی و سازنده روایت پیرنگ نام دارد. در رمان‌های سنتی پیشرفت رویدادها بر مبنای اصل علت و معلول، ارتباط، تداوم و سرگرمی منتج از حوادث شکل می‌گرفت. امروزه منتقدان پذیرفته‌اند که این ساختار منظم پیرنگ را نمی‌توان بر هیولای بی‌شکل و فربه‌ای مانند رمان تحمیل کرد.» (مارتین، ۱۳۸۲: ۵۸)

فتح اله بی نیاز، از پلات به عنوان ساختار یاد می‌کند می‌گوید: «ساختار عبارت است از نمونه (مدل) یعنی طرحی فرضی برای نشان دادن چگونگی و شیوه تاثیر و دگرگونی یک نهاد» (بی نیاز، ۱۳۹۲: ۱۹). وی در ادامه سخنانش، پلات را شبکه استدلالی علت و معلول می‌خواند و میان آن با فکر و ایده اولیه تفاوت قائل می‌شود و می‌نویسد: «پلات در تمامی ساختار داستان تنیده می‌شود اما به خواننده امکان نمی‌دهد که روابط علت و معلولی بین رخدادها را حس کند. پی‌ریزی پلات در بنیان خود یک فرایند عقلانی است تا حسی. به دیگر سخن فکر اولیه مبتنی بر حس است اما پلات اساسا بر عقل مبتنی است.» (همان: ۱۹)

میرصادقی معتقد است پیرنگ خط ارتباط میان حوادث را ایجاد می‌کند و فقط ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه سازمان یافته وقایع است (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۶۳-۶۴). از نظر مقدادی «پیرنگ به معنی مرتب کردن کنش‌هاست. کنش محصول جدال و کشمکش است. این جدال ممکن است میان افراد باشد یا جدل با نیروهای بیرونی باشد و تعلیق، تعجب،

دوراهی و گره گشایی برخی از اجزای تشیل دهنده پیرنگ به شمار می‌آیند». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۵۴)

۲-۱-۲- عناصر پیرنگ

پیرنگ داستان دارای عناصر متعددی است که ساختار داستان را تشکیل می‌دهند و عبارت است از: شروع، گره افکنی، عدم تعادل و کشمکش، بحران، گسترش، تعلیق، نقطه اوج و گره گشایی و پایان.

هر یک از این عناصر با دیگری در پیوند است و هر یک را می‌توان نتیجه منطقی دیگری دانست. آغاز داستان نقطه مهمی است که برای جذب خواننده باید به آن توجه داشت و این مسأله با گره افکنی به موقع در ارتباط است. گره معمولا در اثر بر هم خوردن تعادل و ایجاد کشمکش پدید می‌آید و کشمکش حادثه را ایجاد می‌کند. در این زمان که بحران ایجاد می‌شود تعلیق و گسترش داستان از اهمیت زیادی برخوردار است و پس از آن به نقطه اوج و گره گشایی و پایان بندی مناسب نیاز داریم.

گره افکنی را پیچیدگی نیز می‌گویند «پیچیدگی خصوصیتی از داستان را می‌گویند که طی آن تغییر ناگهانی در روند وقوع حوادث پیش می‌آید و سیر صعودی بحران دچار جهشی ناگهانی می‌شود. مجموعه این عوامل باعث گسترش کشمکش در داستان می‌گردد. در این حالت اولین بخش از پیچیدگی یعنی گره افکنی در داستان رخ داده و پس از آن با رفع عوامل تشدید کشمکش، داستان وارد دومین مرحله پیچیدگی یعنی گره گشای می‌گردد. به بیان دیگر حرکت از کشمکش به اوج اغلب گره افکنی نامیده می‌شود. بدون گره افکنی مناسب کشمکش بدون اثر باقی می‌ماند و توانایی‌های آن هرگز تحقق پیدا نمی‌کند». (حنیف، ۱۳۸۴: ۶۱)

در پیرنگ داستان باید حقیقت ماندی وجود داشته باشد و روابط علت و معلولی مشخص شود. «درگیری‌ها و کشمکش‌های شخصیت‌ها از طریق پیرنگ داستان سامان یافته و گسترش می‌یابد و اگر اعمال چند شخصیت به گونه‌ای به هم پیوند خورده باشد که بر یکدیگر تاثیر بگذارند با داستان مواجه خواهیم شد» (آدینه وند، ۱۳۸۸: ۷۷)

زمانی که شخصیت‌ها با یکی از اصول اخلاقی و اجتماعی سر مخالفت داشته باشند کشمکش اخلاقی به وجود می‌آید. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۷۳)

۲-۲- درونمایه

درونمایه فکر اصلی و مسلط بر اثر است که وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد و بر کلیت داستان حاکم است. (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

اوج، قله جاذبه و احساس داستان است. بخش عمده لطف داستان در همین نقطه تمرکز می‌یابد. آنچه پیش از آن آمده باید طوری قرار بگیرد و ترکیب آن با عناصر دیگر داستان چنان باشد که به این نقطه منتهی گردد (یونسی، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

۲-۳- اخلاق

«صفات نفسانی راسخ و پایداری که موجب می‌شوند افعالی متناسب با آن صفات به سهولت و بدون نیاز به تامل و تروی از آدمی صادر شود» (ابن مسکویه، بی تا: ۵۱).

به نظر شهید مطهری اخلاق به رفتار، گفتار و چگونگی بودن و صفات و ملکات نفسانی مربوط می‌شود. (مطهری، بی تا: ۲۲)

گاهی نیز اخلاق در مفهوم نظام مورد قبول حزب یا فرقه یا پیروان مذهبی به کار می‌رود. (اتکینسون، ۱۳۶۹: ۱۷)

در تعریفی دیگر نیز مراد از اخلاق درستی و خوب بودن است. برای مثال اعمال اخلاقی و اعمال غیر اخلاقی به معنای امور مرتبط با اخلاق یا بی اخلاقی است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۰)

۲-۴- معنویت

معنا و مفهوم هدف هر نوشته‌ای است و در غیر این صورت نوشتن یا سخن گفتن بدون هدف. معنا خواهد بود که ارزشی ندارد. برخی مادیگرایان معنویت را امری ظاهری پنداشته‌اند. «معنویت یک گم‌شده و خواسته انسانی در پهنه گیتی است که زمان و مکان نمی‌شناسد. هنگامی که از متنی معنادار سخن می‌گوییم به متنی اشاره می‌کنیم که کلمات و عباراتش به حقایقی در جهان عینی و خارجی یا حقایق ذهنی در روان نویسنده اشاره دارد.» (مصباح، ۱۳۸۹: ۲۴). به این ترتیب اگر نوشته‌ای این ویژگی را نداشته باشد بی معنا محسوب می‌شود.

بر اساس دیدگاه اندیشمندان جهانی معنویت را می‌توان در سه بعد معنویت دینی، معنویت فارغ از دین و معنویت غیر دینی بررسی کرد. در دیدگاه مسلمانان مفهوم معنویت به شناخت خداوند و ارتباط با او اشاره دارد و مهمترین تفاوت معنویت در اسلام و غرب این است که مرجع معنویت بر اساس دیدگاه اسلامی دارای واقعیت بیرونی است و ساخته ذهن بشر نیست و این معنویت همه شئون زندگی را در بر می‌گیرد. (کیانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

۲-۵- عشق

درباره عشق مطالب زیادی نوشته شده و تعاریف فراوانی برای آن نوشته‌اند. لغت نامه‌ها و فرهنگ‌های اصطلاحات به معانی لغوی و ریشه‌ای نیز توجه داشته‌اند از جمله این فرهنگ‌ها،

فرهنگ معین است که در آن راجع به عشق چنین نوشته است: «۱- به حد افراط دوست داشتن ۲- دوستی مفراط، محبت تام». (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه)

در همین فرهنگ به نقل از کتاب «روانشناسی تربیتی» سیاسی نوشته است: «یکی از عواطف است که مرکب می‌باشد از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی، تعجب، عزت نفس و غیره. علاقه بسیار شدید و غالباً نامعقولی است که گاهی هیجانات کدورت انگیز را باعث می‌شود و آن یکی از مظاهر مختلف تمایل اجتماعی است که غالباً جزو شهوات به شمار می‌آید» (همان).

۲-۲- بررسی داستان‌ها

۲-۱-۱- ستاره دنباله‌دار بزرگ علوی

این داستان راوی درونی دارد و با تک‌گویی درونی روایت می‌شود و حکایت یکی از دوستان راوی است که روابط نزدیکی با او دارد. به نظر یکی از منتقدین «مسئله مهم در این داستان ارتباط نویسنده با راوی و راوی با شخصیت‌های داستان است و در هر داستان علوی بعدی از شخصیت او محسوس است و در نقل هر ماجرا ما گوشه‌ای یا لایه‌ای از شخصیت او را می‌بینیم» (بهارلو، ۱۳۷۷: ۴۲).

ایرج فردی تحصیل کرده و فرنگ رفته است که دل‌باخته دختری به نام روشن است. در روز عروسی این دو، ایرج دیر می‌کند و خبر دستگیری او می‌رسد. پدر دختر به مهمانان می‌گوید، نقشه پل بزرگ راه آهن را که ایرج کشیده بود در مناقصه پذیرفته شده و وزیر او را خواسته که فوراً پیشش برود بخاطر همین دیر کرده است و عروسی را به روز دیگری موکول می‌کنیم و پس از رفتن مهمانان روشن این مسئله را می‌فهمد و بعد از آن روزهای سه‌شنبه به همراه راوی به ملاقات شوهرش به زندان می‌رود.

داستان با این جمله آغاز می‌شود: «هر کس در عمرش فقط یکبار می‌تواند ستاره دنباله دار را ببیند» (علوی، ۱۳۹۰: ۴۵) شروع داستان براءت استهلالی است که نویسنده با آن نشان می‌دهد قصد دارد راجع به فرصت‌های از دست رفته صحبت کند. ستاره دنباله دار روایت درد درونی راوی است که ناراحتی او را از سرنوشت دوست خود بیان می‌کند. ستاره دنباله دار در نظر او فرصت خوشبختی است که در گذر است و فقط یکبار می‌توان آن را درک کرد. او در ابتدای داستان این مطلب را یادآوری می‌کند تا بگوید شخصیت‌های داستانی که می‌خواهد از آنها حرف بزند نتوانسته‌اند ستاره خوشبختی را پیدا کنند.

«اندیشه سیاسی حاکم بر داستان ناپایداری نیکبختی انسان و زودگذری ایام کامرانی است» (شیروانی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). در دوره‌ای که داستان اتفاق می‌افتد فعالیت‌های سیاسی در جریان است و

طبیعی است که شخصی را در روز عروسی در مکان مشخصی پیدا کنند و به زندان ببرند. علوی با جو حاکم آشناست و چه بسا داستان حقیقتی باشد که برای بسیاری از جوانان مبارز اتفاق افتاده است.

پیرنگ داستان ستاره دنباله دار

نویسنده طرح داستان را از آخر شروع می‌کند. ابتدا از زندانی بودن و بدبختی ایرج می‌گوید و بعد شروع می‌کند به شرح ما وقع که شامل یک روز از زندگی ایرج یعنی روز عروسی اوست. راوی ابتدا از زیبایی عروس و لباسش و شادی پدر صحبت می‌کند و بعد ابراز نارضایتی پدر عروس را از کارهای سیاسی ایرج و این که «سر پر شوری دارد» (علوی، ۱۳۹۰: ۴۷). بیان می‌کند تا خواننده در جریان ما وقع قرار گیرد. از این نظر دیگر گرهی وجود ندارد. راوی از ابتدا توضیح داده که ایرج در زندان زیر شکنجه است و از همسرش خبر ندارد. بعد هم شروع به تعریف روز حادثه نموده است. پیرنگ داستان بسیار ساده است. ایرج می‌خواهد ازدواج کند ولی به دلیل داشتن افکار انقلابی در روز عروسی دستگیر می‌شود. پدر دختر برای این که آبرویشان نرود و دختر نیز در روز عروسی ناراحت نشود دروغی می‌گوید و بعد از رفتن مهمان‌ها ماجرا را بازگو می‌کند.

۲-۱-۲- درددل ملاقربانعلی محمد علی جمال زاده

داستان‌های جمال‌زاده از نظر پیشکسوت بودن او اهمیت دارد اما داستان کوتاه در ایران با هدایت به نقطه قابل قبولی رسید به قول میر عابدینی «هدایت به علت نقش شگفت او در تجسم پنهان مانده ترین جنبه‌های زندگی ایرانی و پیشبرد صنعت داستان نویسی است» (میر عابدینی، ۱۳۸۰: ۱۷۹) جمال‌زاده از نخستین کسانی است که در ایران نمونه‌های خوبی از داستان کوتاه را ارائه داد (آرین پور، ۱۳۷۹: ج ۳: ۲۷۸). ساده نویسی جمال‌زاده تاثیر پذیرفته از مقالات چرند و پرند دهخدا است. می‌توان گفت صنعتی که در گفت و شنود راوی و بدل او در چرند و پرند دیده می‌شود به داستان‌های جمال‌زاده منتقل شده است (بهارلو، ۱۳۷۲: ۱۸).

پیرنگ داستان درددل ملاقربانعلی

راوی داستان اول شخص است و به نظر می‌آید در حال اعتراف است. او در اثر نیاز مالی به روضه خوانی روی می‌آورد و خود را ملا جا می‌زند. تا این که با دیدن دختر همسایه که قرار بوده برای شفایش دعا بخواند عاشق شده ولی به علت همسر داشتن حرفی نزده تا این که دختر مرده است. شب که بالای سر دختر به تنهایی قرآن می‌خواند وسوسه شده او را بوسیده و این کار او را دیده‌اند موجب محکومیتش شده است. این ماجرا از زبان خود ملا نقل می‌شود. روابط علت و

معلولی طرح آشکار است. ملا فردی عادی است ولی چون نوکر مردی روضه خوان می‌شود او را هم مانند او می‌پندارند. از موقعیت سوء استفاده کرده پول در می‌آورد و بعد که گرفتار عشق شد دیگر اختیار دست خودش نیست و همه چیز را از دست می‌دهد.

این داستان بیانگر اوضاع اجتماعی ایران است که مردم عامی با نگاه کردن به ظاهر افراد آن‌ها را می‌شناسند و کاری به علم و دین عملشان ندارند. ملا روضه خوان است و این قشر را مردم برای کارهای بسیاری نیاز دارند به همین دلیل این قشر از افراد همیشه گول ظاهر روحانیت را خورده‌اند. داستان کوتاه درد دل ملا قربانعلی کاملاً در زمره آثار جامعه شناسی انتقادی ادبیات قرار می‌گیرد. (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۵)

۲-۱-۳- سه تار جلال آل احمد

داستان‌های جلال آل احمد کاملاً جامعه زمان او را نشان می‌دهد به بیان دیگر، «داستان نویسی برای آل احمد دستاویز بیان اندیشه‌های اوست» (علی پورگسگری، ۱۳۸۹: ۳۵) سه تار «حدیث نفس آل احمد است که به دنبال فراز و فرودهای زندگی سیاسی اش و سرخوردگی از رهبران مدعی آزادیخواهی در دوره سکوت و انزوا به سر می‌برد» (همان: ۳۶).

داستان سه تار نیز یکی از آن نوشته‌هایی است که پرداخت خوب نویسنده آن را به اثری ماندگار تبدیل نموده و به خوبی وضعیت مذهبی جامعه را نشان می‌دهد.

پیرنگ داستان سه تار

مردی که تنها سرمایه کارش یک آلت موسیقی است و با آن روزگار می‌گذرانند، روزی قصد ورود به مسجد را دارد. مردی متعصب که در کنار مسجد نشسته با دلیل این که سه تار را آلت کفر می‌داند می‌خواهد جلوی او را بگیرد ولی مرد بر داخل شدن اصرار دارد. متعصب به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد و در این کشمکش سه تار می‌شکند و او از کار خود راضی است و این کار را صواب می‌داند.

در این داستان تکه‌ای کوچک از پازل جامعه مذهبی ایران و اعتقادات تعصب آمیز را می‌بینیم. «همزمان با تعصبات خشک و خشن روحانیون سنتی و قشری نگر از طبقه عوام نیز گروهی مقلد و پیرو آنها در جامعه رشد می‌کند که سنگ مذهب را به سینه می‌زنند و در مقابل اتفاقات ساده واکنش‌هایی تند و جاهلانه نشان می‌دهند. عطر فروش داستان سه تار از این طبقه مقلد است» (عزیزی، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

پیرنگ این داستان ساده است از نکته‌های مهم داستان فضا و مکان است. دم در بزرگ مسجد

شاه که مکانی معنوی محسوب می‌شود. توصیف راوی از پسرک عطر فروش نیز نشانی کامل فردی مذهبی است: «پسرک عطر فروشی که روی سکوی کنار مسجد دکان خود را می‌پایید و به انتظار مشتری تسبیح می‌گرداند از پشت بساط خود پایین جست و مچ دست او را گرفت» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۳).

۲-۲- بررسی معنویت در سه داستان

۲-۲-۱- معنویت در ستاره دنباله دار

داستان‌های علوی اغلب تم سیاسی دارد و جزو ادبیات سیاسی محسوب می‌شود: «منظور از ادبیات سیاسی، آنچنان ادبیاتی است که به صورت حکومت و اشرافیت پنجه می‌کشد و تمام مظاهر معنوی آنها را به باد حمله می‌گیرد.» (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۲۷) معنویت از بعد مذهبی در این داستان راهی ندارد. درونمایه فعالیت سیاسی است و معنویت را در عشق راوی و ایرج به عدالت می‌توان یافت. راوی علت زندانی و شکنجه شدن ایرج را چنین ذکر می‌کند:

«فقط برای این که معتقد است و ایمان دارد که استبداد بین المللی ملت‌های دنیا را دارد به نیستی و بدبختی می‌کشاند.» (علوی، ۱۳۹۰: ۵۲)

دستگیری ایرج به خاطر مبارزاتی است که در اثر اعتقاد به مسایلی ایجاد شده است. این اعتقادات را می‌تواند نوعی از معنویت دانست. هر چیزی که انسان به خاطر آن خود را به خطر می‌اندازد وقتی جنبه جمعی پیدا می‌کند به معنویت نزدیک می‌شود. افکار آزادیخواهی این دو جوان نیز به خاطر کمک به هموعان است و به خاطر آن خود را به خطر می‌اندازند:

«چه ساعتها که با هم مجادله کرده بودیم که چگونه باید ایران و بشریت را نجات داد. ممکن است که سالخورده‌گان فکر نجات بشریت و سعادت‌مند کردن یک جامعه و نجات دادن عده‌ای از چنگال عده‌ای دیگر را امر محال تصور کنند. ولی جوانان همه خود را عامل موثر در آزادی بشر می‌دانند.» (همان: ۵۴)

از دیدگاه معنوی آن چنان که از تعریف معنویت بر می‌آید در آثار علوی نمی‌توان نمونه‌ای یافت که پایبندی او را به معنویات دینی نشان دهد. معنویت در آثار او تنها از نظر بیان عدالت و مبارزه برای به دست آوردن آزادی است. بزرگ علوی در خاطرات خود می‌نویسد: «احساس می‌کردم این مذهبی که به ما تحمیل شده این مذهب است که ما را از هرگونه پیشرفتی باز می‌دارد... خب اینها (فرنگی‌ها) هم مذهب ندارند و اینهمه کارها (پیشرفت) را می‌کنند.» (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۳)

وی در سایر آثارش نیز روحانیت را مورد طعن قرار داده است. (ر.ک: علوی، ۱۳۵۷: ۵۵، ۹۴ و

علاقه ایرج به روشن در اثر عشق مجازی نیست بلکه در او معنویت یافتگی که قادر است حرف‌های آزادی خواهی و اعتقادات او را بفهمد و باور کند:

«ایرج به خود می‌بالید از این که یک نفر مردی پیدا کرده، اقلاً یک نفر آدم پیدا کرده که به او می‌تواند افکار آزادی خواهی خودش را تبلیغ کند.» (علوی، ۱۳۹۰: ۲۸)

۲-۲-۲- معنویت در درد دل ملاقربانعلی

این داستان به دلیل این که شخصیت اصلی ملا است سراسر از اوضاع اعتقاد مذهبی ایران حکایت می‌کند و معنویت آن ظاهراً از نوع مذهبی است که مورد انتقاد نویسنده است. «طرح مکنونات درونی راوی که پیوسته از یاد خدا و ائمه دور نیست و عدم رعایت موازین اخلاقی فضای مناسب برای ظهور داستان‌های دینی ایجاد می‌کند.» (پارسی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

معنویت به صورت خرافات مذهبی بروز می‌کند نه در مفهوم اصلی خود:

«آدم از شما خواهش کنم که امشب به ختمی بگیرید شاید از اثر نفس شما خداوند باز دفعه دیگر شفا عطا فرماید» (جمال زاده، ۱۳۷۹: ۹۴).

همچنین عقیده‌ای خرافی موجب پدید آمدن گره اصلی داستان و عشق ملاقربانعلی می‌شود:

«محض شکوه پول را حاجی داده که دختر به دست خودش به ذاکر سید الشهدا بدهد» (همان: ۸۹).

شخصیت داستان از دگرگون شدن اوضاع زمانه گلابه دارد و از نمونه‌های آن به ریش تراشیدن مردها و سبیل گذاشتن زن‌ها را ذکر می‌کند. که نشان از دغدغه او برای معنویت از دست رفته دارد اما نویسنده با طرحی که برای داستان در نظر گرفته نشان می‌دهد که وی آدم مقیدی نیست و فقط در ظاهر با مطالبی خرافی سرگرم است و مردم را نیز با همین حرف‌ها گول می‌زند. از نظر وی کسی که نماز بخواند و صلوات بفرستد و سرش به کار خودش باشد آدم مقدسی است. (همان: ۸۷)

اعتراضات طنز آمیز ملا به خداوند که در قالب درد دل بیان می‌شود نیز از جمله امور معنوی است که اعتقاد وافر این قشر را بخدا و صحبت کردن با او نشان می‌دهد. ملا که در عشق خوار و زیبون شده که نمی‌داند چه کند و سرانجام قرار از کف می‌دهد و به قول خودش حرف‌های کفرآمیز می‌زند: «زبانم لال خیلی حرف‌های کفرآمیز به زبانم آمد که هر کدامش مستحق هزار سال آتش جهنم بود. ... می‌گفتم ای تویی که نمی‌دانم هستی و نمی‌شود هم گفت نیستی خر تو که این ستاره‌ها را آفریده‌ای که مثل کرورها چشم‌های گرد و حیز و بی حیا دایم اشک‌های ما بدبخت‌ها را می‌شمارند و به یکدیگر چشمک زده و هی امشب رفته فردا شب آمده باز بنای لوده گری را می‌گذارند آخر اگر مقصودت از خلقت ما و زمینی و آسمان همین است که چه فایده ... تو می‌دانی

که قلب این ذاکر حسینت این همه نازک است چرا به دختر حاجی بزاز آن زلف و عارض را می‌دهی و بعد بی جهت بلا را ناغافل به بدن نازنینش وارد می‌کنی؟ آیا این اجر سی سال مصیبت خوانی من است؟...» (همان: ۹۵)

۲-۲-۳- معنویت در سه تار

بعد معنوی داستان کمرنگ است. معنویت در مکان داستان و مسجد شاه است که حادثه اصلی در آستانه آن اتفاق می‌افتد. عطر فروش در کنار خانه خدا ساکن است اما کاری غیر انسانی و غیر اخلاقی انجام می‌دهد و گمان می‌کند که ثواب دارد. نویسنده در این جا قصد نقد این اعتقادات خشک را دارد.

«پسرک عطر فروشی که روی سکوی کنار در مسجد دکان خود را می‌پایید و به انتظار مشتری تسبیح می‌گرداند از پشت بساط خود پایین جست و میج دست او را گرفت» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۵).
پسرک عطر فروش تحت عنوان دین، تلاش می‌کند که از بروز منکری جلوگیری کند و برای این کارف اخلاق را زیر پا می‌گذارد و با لحنی زننده، مرد نوازنده را بی دین خوانده است:

«مرتیکه بی دین، از خدا خجالت نمی‌کشی؟ آخه شرمی... حیایی.» (همان: ۱۶)

این توصیف که با ویژگی‌های افراد مذهبی همراه است نقطه عطف داستان را به وجود می‌آورد. و نشان می‌دهد شخصیتی متقابل وارد صحنه شده است. شخصیت پسر عطر فروش وقتی بیشتر روشن می‌شود که با شکستن سه تار خدا را شکر می‌کند و به دکان خود باز می‌گردد.

این داستان طوری است که خواننده ابتدا با جوان نوازنده آشنا شده و با احساس همدردی دارد و او را قهرمان داستان می‌داند ولی درگیری او با پسرک عطر فروش که در انتهای داستان پا به صحنه می‌گذارد، زوال این قهرمان و ناامیدی خواننده را به دنبال دارد. «نویسنده در این داستان شکسته شدن سه تار را به مثابه شکسته شدن معنویت و روح و عاطفه در شخص اول داستانش تلقی می‌کند» (پیروز، ۱۳۷۲: ۶۸).

۲-۳- بررسی عشق در سه داستان

۲-۳-۱- عشق در ستاره دنباله دار

عنصر عشق در این داستان نمود زیادی دارد و راوی برای این عشق دلایلی می‌یابد: «بعد از آشنا شدن با روشن بر من معلوم شد که احساسات ایرج نسبت به این دختر نتیجه انبوه شدن عواطفی است که از زمان مرگ مادرش در او محبوس مانده و اکنون اطاعت و عشق راهی و مفری برای آن پیدا کرده است» (علوی، ۱۳۹۰: ۲۸).

عشق در این داستان از دو جهت بروز می‌کند عشق پدر روشن به او: «به طور یقین روشن خیلی شبیه به مادرش بوده و از همین جهت پدرش پس از مرگ مادر روشن علاقه خاصی نسبت به این تنها دخترش ابراز می‌کرده است.» (همان: ۴۶)

عشق روشن به ایرج در قالب دلواپسی وی نشان داده می‌شود. او از کارهای مبارزاتی شوهرش خبر دارد و از این که روزی او را دستگیر کنند نگران است و سرانجام این اتفاق می‌افتد. عشق زن به شوهر همچنان پایدار است. او آزادی خود را در بندگی کردن برای ایرج می‌داند: «من این بندگی را دوست دارم. هیچ چیز برای من شیرین تر از این بندگی نیست همین بندگی که منفور همه است برای من چه آزادی بدون او؟.. سه سال است که او را دوست دارم زنجیری شده‌ام و زنده‌ام. آزادی من در بندگی اوست» (همان: ۵۰) نویسنده در این جا عشق را در مفهوم وابستگی آورده است. این همان اعتقادی است که در میان طبقه عامه مردم رایج است. زن‌ها به دلیل حاکمیت مردسالاری خود را در بست در قید و بند شوهر می‌دانند و ترجیح می‌دهند که آزاد نباشند. داز این نظر عشق مفهوم والایی ندارد.

عشق در رابطه ایرج و راوی نیز وجود دارد. این دو از کودکی با هم بزرگ شده‌اند و راوی نمی‌تواند از فکر او که الان در زندان است رهایی یابد. هر دو انقلابی و هر دو همفکر هستند.

همین است که از بدبختی او دلم می‌سوزد. آتش گرفته‌ام... می‌نویسم برای این که مجبورم، برای آنکه بغض گلویم را گرفته و اگر برای خودم درد دل نکنم دلم می‌ترکد» (همان: ۴۵)

این اظهار تألم برای این است که میان این دو پیوند برادری بوده و علاقه زیادی ما بینشان حاکم است. این نوع عشق دارای معنویت است و نمی‌توان آنرا مجازی دانست زیرا علاقه این دو نه به خاطر شکل و شمایل ظاهری بلکه به خاطر اعتقادات و همفکری آنهاست.

۲-۳-۲- عشق در درد دل ملاقر بانعلی

عشق در این داستان یک طرفه است. ملا عاشق دختری است ولی نمی‌تواند بازگو کند به دو دلیل. یکی تأهل او و دیگر جوان بودن دختر. عشق وی به دختر از نوع مجازی است و تنها برای شکل و شمایل اوست که ناغافل دیده شده و حاجی را گرفتار کرده است. این عشق در داستان به شکلی قوی از زبان خود او بیان شده و نشان دهنده عذابی است که دچارش گردیده: «یادم است خودم تنهایی روضه می‌خواندم و گریه می‌کردم و براس شفای دختر حاجی دعا می‌کردم... شب که رسید وضویی گرفتم و نمازی خواندم ولی دیدم خیر ثمری ندارد و عنقریب است که دیوانه خواهم شد بند رختشوری را یک سرش به درخت توت کله خشکی که کنار خانه بود بسته بود و سر دیگرش به میخ طویله در دیوار، باز کردم و به یک شاخه درخت توت بستم و سر دیگرش را خفت

و گره کردم و اناللهی گفت و می‌خواستم به گردن بیندازم...» (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۹۶)

بخشنده در پایان نامه خود چنین اظهار نظر می‌کند که در آثار جمالزاده عشق و زن جایگاهی ندارد و به نظر وی عشق مقوله‌ای باور ناپذیر و غیر پایدار است. (بخشنده، ۱۳۹۴: ۲۷۷-۲۷۸) وی در مورد نحوه عاشق شدن ملا می‌گوید: «ملا با دیدن چهره دختر شیخ صنعان دیگری شده و عقل از کف می‌دهد. هوی و هوس عنان اختیار ملا را بر سر نعش دختر، در دست گرفته و فساد اخلاقی وی ظاهر می‌گردد. با این اوصاف قربانعلی دیگر بار نماد روحانیونی می‌شود که به دست خود و با اعمال قبیح چهره روحانیت را تخطئه می‌نماید.» (همان: ۱۰۵)

عشق ملا به این دختر در اثر یکبار دیدن اتفاق افتاده و صبر از وی برده است. او برای این که از سن و سال دختر باخبر شود زنش را سوال پیچ می‌کند تا می‌فهمد او شانزده سال دارد و زن هم اعتراف می‌کند که دختر زیبایی است.

توصیف ملا از دختر زیبا بیشتر در حول و حوش موها و چهره اوست که به درخت گل شبیه شده است: «من باز به کلمه بهار به یاد درخت گل و گیسوان پریشان افتادم و این دفعه یاد آمد که زیر گیسوان یک صورتی هم بود که از خجالت و شرم جلو مرد نامحرم مثل ورق گل‌های همان درختی که گویا از حسادت چادر را از سرش به در کرد سرخ شده و خار غم به دل من کاشت.» (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۹۱)

توصیف حال و احوال خود را نیز به شکلی تعریف می‌کند که مشخص است در حد جنون عاشق شده است: «از دیوانگی خود مات و متحیر استغفاری چند خوانده و با همان حالت یکتا پیراهن و شلواری سر برهنه و پای برهنه دوباره از تیغه‌ها و نرده‌ها و دیوارها گذشته و برگشتم به خانه مان» (همان: ۹۲)

۲-۳-۳- عشق در سه تار

در این داستان تنها یک عشق مطرح است آن هم علاقه به نوازندگی است. در داستان سه تار جوان فقیری را می‌بینیم که به نواختن سه تار دلبسته شده، ترک تحصیل کرده و پس از رنج و کوشش‌های زیاد نواختن این ابزار موسیقی را فراگرفته است. در این میان عشق معنوی به نوازندگی مطرح می‌شود. پسرک تمام علاقه اش این است که طوری ساز بزند که خودش را به گریه بیندازد. در این صورت فکر می‌کند کارش را به خوبی انجام داده است:

«نتوانسته بود چنان ساز بزند که خودش را به گریه بیندازد» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۳) علاقه او به نوازندگی به حدی است که مدرسه رارها کرده و به دنبال عشق رفته است. پیش از ترک مدرسه به آواز خوانی عادت دارد به طوری که سر کلاس زمزمه می‌کند و معلمان عصبانی می‌شوند. در اثنای

داستان که تماماً شرح حال و پیشینه پسر نوازنده است مراتب علاقه وی نشان داده می‌شود: «فقط در فکر این بود که تاری داشته باشد و بتواند با تاری که مال خودش باشد آن طوری که دلش می‌خواهد تار بزند» (همان: ۱۴)

هنگامی که سه تار شکسته می‌شود او دیگر همه امید خود را از دست داده است به طوری که افکارش در هم شده و پاره‌های سه تار در قلبش فرو می‌رود. نویسنده با ایجاد تناسب میان کاسه و پیاله عمق تعلق خاطر او را نشان می‌دهد. یعنی امید او بسته به ساز بوده است:

«تمام افکار او چون سیم‌های سه تارش درهم پیچیده و لوله شده و در ته سرماییه که باز به دلش راه می‌یافت... یخ زده بود. و پیاله ی امیدش همچون کاسه ی این ساز نو یافته سه پاره شده بود و پاره‌های آن انگار قلب او را چاک می‌زد.» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۵)

عشق در پرده‌ای دیگر هم خود را نشان می‌دهد. کنش‌های شخصیت متقابل داستان نیز در اثر عشقی است که به مذهب و خانه خدا دارد. این عشق نیز از نوع معنوی است که از نظر خود او دارای تقدس نیز هست اما جلال به نقد آن پرداخته و به طور غیر مستقیم طعنه می‌زند.

۲-۴- بررسی اخلاق در سه داستان

۲-۴-۱- اخلاق در ستاره دنباله دار

ویژگی‌های شخصیتی افراد در این داستان، مردمانی از طبقه متوسط را نشان می‌دهد که شخصیتی سیاه و سپید دارند و البته در این داستان کوتاه وجوه مختلف آنها نمایانده نمی‌شود. شخصیت‌های اصلی معدودند. راوی و ایرج هدف‌شان مشخص است. یکی از ابعاد اخلاقی که در این داستان مستقیماً بیان شده رفتار همراه با نجابت روشن است که تقید او را به محرم و نامحرم می‌رساند. راوی شرح می‌دهد که در اولین دیدار روشن و ایرج، وی که می‌خواست از دیوار باغی بالا برود اجازه نداده ایرج دست او را بگیرد. (علوی، ۱۳۹۰: ۵۱) این امر از سوی ایرج و راوی پسندیده است و یکی از دلایل انتخاب روشن همین است.

یکی دیگر از صحنه‌های اخلاقی داستان مربوط به روز عروسی و حضور میهمانانی است که عقیده شان با راوی و روشن و ایرج یکی نیست و کارگرانی که محجوبانه در کناری ایستاده‌اند و راوی می‌گوید:

«روشن برای آنکه به آنها بد نگذرد و غربی نباشد پیش آنها می‌رفت با آنها صحبت می‌کرد برای آنها صفحه‌های ایرانی می‌گذاشت، با خواهرها و با زنهای کارگران بیشتر صمیمیت به خرج می‌داد» (همان: ۵۵).

اخلاق در هنگام آوردن خبر دستگیری ایرج نیز بروز می‌کند. پدر روشن با این خبر منطقی

برخورد می‌کند و اجازه نمی‌دهد که روشن و میهمانان از قضیه با خبر شوند و آن را با خبر دروغی عوض می‌کند: «روشن جان خبر خوشی برای تو دارم پل بزرگ راه آهن را به ایرج داده‌اند تو دیگر خوشبخت خواهی شد. برو خوش باش و با دوستانت ذوق کن. (همان: ۶۰)

به این ترتیب می‌بینیم که همه چیز در خدمت توصیف خوشبختی از دست رفته این زوج درآمده است. عشق ابعاد معنوی دارد و در قالب تمایل به صورت ظاهری نیست و معنویت بیشتر در خدمت انسانیت است نه دین و مذهب.

۲-۴-۲- اخلاق در درد دل ملا قربانعلی

اخلاق در شخصیت اصلی این داستان تنزل یافته است اما باید گفت «جمالزاده با بیان اخلاق، تربیت و عقاید تنزل یافته ستایشگر و مشوق فضایل اخلاقی نیز هست». (بخشنده، ۱۳۹۴: ۱۲۳) از سویی جمالزاده روایت گر جامعه‌ای آکنده از تعصبات افراطی، قشریگری، سطحی‌نگری، سست عقیدگی و بی‌اخلاقی‌هاست (عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۲۴) و درونمایه آثار او «ناکامی تاجر انسان پاکدل در مصاف با تعصب و سنت» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

در این داستان شخصیت اصلی چنانکه خود می‌گوید بدون آن که سواد داشته باشد و تحصیلات علوم دینی دیده باشد روضه خوانی می‌کند و از این راه پول در می‌آورد و هنگامی که عاشق می‌شود اصول اخلاقی را زیر پا می‌گذارد و دائم در فکر دختر جوانی است که بی‌حجاب او را دیده است. او بار دیگر هم سعی می‌کند او را دید بزند از راه پشت بام این کار را می‌کند:

«من همین که به خود آمدم دیدم در گوشه پشت بام حاجی در پناه ناودانی شیروانی شکسته‌ای کخفی و از سوراخ ناودانی نگران درون خانه نامحرمم و در نزدیکی درگاه اتاق چشمم دوخته شد به یک رختخواب سفیدی که موی پریشان دوشیزه خواب آلودی سرتاسر نازبالش آن را در زیر چین و شکن خود آورده است.» (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۹۳)

جمالزاده در داستان ملا قربانعلی «به انتقاد از یک نوع تیپ از شخصیت‌های اجتماعی می‌پردازد و به عبارتی دیگر به ستیز با شخصیت‌های اینچنین و خرافه‌های رایج به دست اینان می‌رود» (بخشنده، ۱۳۹۴: ۱۰۲). از سوی دیگر اخلاقیات او در جاهایی بروز می‌کند که از مردم بدگویی نمی‌کند. او در چند نوبت از زنش نام می‌برد و او را با عفت و عصمت می‌داند و از او تعریف می‌کند: «خامس آل عبا شفیعیست بشود که زن نبود جواهر بود» (جمالزاده، ۱۳۷۹: ۹۳) «زنم که خداوند با خیر النسا محشورش کند که زن بی‌بدلی بود» (همان: ۹۰) حاجی بزاز را نیز می‌ستاید و دور نیست که این ستایش به خاطر معنویتی است که در او می‌بیند و روضه‌هایی که او در خانه شان خوانده است. یعنی اعتقادات مذهبی حاجی موجب شده است که ملا او را مرد خوبی بداند و

ما بیش از این چیزی از حاجی نمی‌دانیم.

۲-۴-۳- اخلاق در سه تار

این داستان همچنانکه اعتراضی به نحوه دین داری است و خرافات وار شده در دین را نفی می‌کند پیام‌های اخلاقی نیز دارد. «داستان سه تار نشانگر جامعه‌ای دوگانه است. خلق دو شخصیت متفاوت و توصیفاتی که راوی دارد نشان می‌دهد در این جامعه آدم‌های مذهبی و غیر مذهبی در کنار هم زندگی می‌کنند و هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. تصویری که جلال از آدم‌های مذهبی نشان می‌دهد تعصب آنهاست که نهی از منکر را به خشونت انجام می‌دهند. نوع نگرش آل‌احمد در این داستان جالب توجه است. نویسنده در این داستان شکسته شدن سه تار را به مثابه شکسته شدن معنویت و روح و عاطفه در شخص اول داستان تلقی می‌کند. او در این داستان مشکلات مادی این جوان را زیاد عمده نمی‌کند و نمی‌گوید سه تار که وسیله امرار معاش اوست شکسته شده بلکه بیشتر به جنبه غیر مادی آن نظر دارد». (پیروز، ۱۳۷۲: ۶۸)

یکی از مسایل اخلاقی که در آن مطرح می‌شود توجه نوازنده به نگهداری اموال مردم است. زمانی که هنوز ساز ندارد نمی‌تواند آنطور که دلش می‌خواهد به سیمها ضربه بزند. ترس از پاره شدن سیمها علاوه بر این که مستلزم خسارت است، خیانت در امانت نیز محسوب می‌شود. گر چه این مطلب برجسته نیست:

«خود او از ترس این که مبدا سیمها پاره شود زخمه را خیلی ملایم تر و اهسته تر از آن چه که می‌توانست بالا و پایین می‌برد.» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۳)

مدرسه در نظر جوان جایگاهی ندارد و در آنجا نیز به فکر کار خود است و ناخودگاه آواز می‌خواند. در اینجا اخلاق نقض می‌شود و به حریم معلم و دانش آموزان بی توجهی می‌گردد که موجب رنجش معلم حساب نیز شده است:

«همیشه ته کلاس نشسته بود و برای خودش زمزمه می‌کرد. دیگران اهمیتی نمی‌دادند ولی معلم حسابشان خیلی سختگیر بود و از زمزمه او چنان بدش می‌آمد که عصبانی می‌شد و از کلاس قهر می‌کرد.» (همان: ۱۳)

توجه نکردن معلمان دیگر به زمزمه او نیز از موارد نقض اخلاق است. دانش آموزی که سر کلاس به جای گوش دادن به درس آواز می‌خواند باید تنبیه شده یا از کلاس اخراج شود اما گویا در این دوران معلمان چندان پایبند اینگونه اصول نبوده‌اند.

مهمترین پیام اخلاقی و اعتراضی که در این داستان بیان می‌شود در نقطه اوج روی می‌دهد و آن درگیری پسری است که ادعای دین و مذهب دارد و به عنوان نهی از منکر هم فحش می‌دهد و هم با شکستن ساز خسارت وارد می‌کند. آل‌احمد در اینجا نقش پسرک و اعتقادات قوی او را خوب

نشان داده است:

«پسرک عطر فروش که حتم داشت وظیفه خود را به خوبی انجام داده است آسوده خاطر شد. از ته دل شکری کرد و دوباره پشت بساط خود رفت» (همان: ۱۷)

نتیجه گیری:

با بررسی پیرنگ این سه داستان می‌بینیم که هر یک از نویسندگان بنا به اوضاع زمانه خود و دغدغه‌های دوران بنای طرح داستان را گذاشته‌اند. از میان این سه نویسنده علوی و آل احمد در سیاست دستی دارند ولی جمال‌زاده در داستان‌های خود بیشتر از اوضاع اجتماعی مردم گلایه دارد و اهل مبارزه سیاسی نیست در مقابل علوی اهل مبارزه است و در مجموعه داستان ورق پاره‌های زندان این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد. داستان ستاره دنباله دار نیز به سادگی گوشه‌ای مهم از زندگی یک مرد مبارز را نشان می‌دهد بدون این که مطلب زیادی درباره او بیان کند فقط به مقوله روز عقد کنان او و دلیل انتخاب دختر مورد علاقه‌اش پرداخته است. در این داستان عنصر غالب همان خوشبختی از دست رفته است که در اثر ظلم حاکم بر جامعه ایرانی و تحت تسلط حکومت خودکامه پدید آمده است. جمال‌زاده اهل سیاست نیست ولی داستان‌های او اجتماعی و روایت گر اوضاع مذهبی جامعه است که آب خرافه آمیخته و برای مردم بدبختی به همراه آورده است. در داستان درد دل ملا قربانعلی پیرنگ معنویت، عشق و اخلاق را می‌بینیم که هیچ یک در جای خود قرار ندارد. معنویت در گفتار ملا موج می‌زند اما این آن چیزی نیست که نویسنده قبول داشته باشد بلکه خرافاتی است که او به جای مذهب پذیرفته است. عشق او از نوع مجازی و غیر اخلاقی است که سرانجام با وجود عدم اظهار عشق، آبرویش را بر باد می‌دهد. از نظر بعد اخلاقی نیز گرچه ملا زبان خوب ندارد و در کلامش بدگویی از کسی دیده نمی‌شود از نظر اخلاق عملی در نهایت خود را می‌بازد و با بوسیدن دختر مرده قبیح ترین عمل ضد اخلاق را مرتکب می‌شود و عمری گرفتار می‌ماند.

داستان سه تار جلال بیشتر شرح عشق و علاقه نوازنده به داشتن تار و نواختن است و تنها در بخش آخر آن است که کشمکش با عنصری مذهبی و متعصب رو می‌کند و جنبه‌های غیر اخلاقی و ضد معنوی نشان داده می‌شود.

هر سه نویسنده به عقاید و افکار شخصیت‌های زمان خود تاخته‌اند و با وجود این که هر سه داستان جنبه خاص دارد در بعدی کلی می‌تواند نمایی از جامعه زمان نویسندگان را نشان دهد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آدینه وند، سمیه، (۱۳۸۸)، تحلیل و بررسی عناصر داستانی د کلیله و دمنه، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، به راهنمای مختار ابراهیمی، دانشگاه آزاد اسلامی دزفول.
- ۲- آل احمد، جلال، (۱۳۸۶)، سه تار؛ ج ۹، تهران: فردوس.
- ۳- ابن مسکویه، ابوعلی، (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: بیدار.
- ۴- اتکینسون، آراف، (۱۳۶۹)، درآمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه: سهراب علوی نیا، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- احمدی، حمید، (۱۳۷۷)، خاطرات بزرگ علوی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- ۶- بخشنده، زهرا، (۱۳۹۴)، تحول درونمایه ادبیات داستانی معاصر در آثار جمالزاده، هدایت و علوی، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی علیرضا مظفری، دانشگاه ارومیه.
- ۷- بهارلو، محمد، (۱۳۷۷)، داستان کوتاه ایران، تهران: هما.
- ۸- پارسی نژاد، کامران، (۱۳۸۲)، نقد و تحلیل گزیده داستان‌های سید محمد علی جمالزاده، تهران: روزگار.
- ۹- جمالزاده، محمدعلی، (۱۳۷۹)، یکی بود یکی نبود، تهران: سخن.
- ۱۰- حنیف، محمد، (۱۳۸۴)، قابلیت‌های نمایشی در شاهنامه، تهران: سروش.
- ۱۱- شیروانی، انورعلی، (۱۳۹۰)، بررسی عناصر داستانی در آثار بزرگ علوی، پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی به راهنمایی پرویز محمدی، دانشگاه پیام نور تبریز.
- ۱۲- عزیزی، امیر، (۱۳۹۲)، اندیشه دینی در آثار جمالزاده، هدایت، چوبک و آل احمد، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی محمو درگاهی، دانشگاه زنجان.
- ۱۳- علوی، بزرگ، (۱۳۵۷)، سالاری‌ها، تهران: سپهر.
- ۱۴- علوی، بزرگ، (۱۳۹۰)، ورق پاره‌های زندان، تهران: جاویدان.
- ۱۵- علی پورگسگری، بهناز، (۱۳۸۹)، اندیشه‌های جلال آل احمد در آیین‌ها، کتاب ماه ادبیات ش ۴۴، صص ۳۴-۳۸.
- ۱۶- کیانی، معصومه و همکاران، (۱۳۹۴)، مفهوم شناسی معنویت از دیدگاه اندیشمندان تربیتی غربی و مسلمان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال هفتم، ش ۲، پیاپی ۱۴، صص ۹۷-۱۱۸.
- ۱۷- مارتین، والاس، (۱۳۹۱)، نظریه‌های روایت، ترجمه: محمد شهباز، ج ۵، تهران: هرمس.
- ۱۸- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۳)، دروس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات.
- ۱۹- مصباح، علی، (۱۳۸۹)، واکاوی مفهومی معنویت و مسأله معنا، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، ش ۱۴، صص ۲۴-۳۹.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، (بی تا)، آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی، تهران: صدرا.
- ۲۱- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- مقدادی، بهرام، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: فکروز.

- ۲۳- مومنی، محمد باقر، (۱۳۵۲)، ادبیات مشروطه، تهران، انتشارات گلشایی.
- ۲۴- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۳)، صدسال داستان نویسی، چ ۳، تهران: چشمه.
- ۲۵- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران: علمی.
- ۲۶- یونسی، ابراهیم، (۱۳۸۸)، هنر داستان نویسی، تهران: نگاه.

Archive of SID

The Study and Analysis of Plot Based on Love, Morality, and Spirituality, in Three Short Stories by Bozorg Alavi, Jamalzadeh, and Al-e-Ahmad

Fatemeh Ka'b Asl, PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gachsaran Branch, Gachsaran, Iran

Navazullah Farhadi, Assistant Professor, University of Farhangian, Tehran, Iran, Corresponding Author¹

Roghayeh Ebrahimizad Joveymi, Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Islamic Azad University, Gachsaran Branch, Gachsaran, Iran

Abstract:

The short story at the onset of its emergence in Iran is with simplicity and its approach is realism. The authors of the course write the story based on the characteristics of ordinary people and the general rule governing society and government and express their criticisms directly or indirectly. Alavi, Jamal Zadeh and Al-Ahmad are three writers who have written a lot of short stories, each of which shows one of the cornerstones of the deficiencies of Iranian society. In this study, by selecting the stories of the comet, Del Molla Ghorbanali and Three Tar, we studied the narrations of these stories with respect to the elements of spirituality, love and ethics, and we concluded that Alavi is a political writer and spiritualist Religious type has nothing to do and spirituality, love and ethics in his story are based on the beliefs that he and other fighters have accepted with the Pahlavi government. In the story of Jamalzadeh, all three elements have also been introduced. Spirituality in this story is of a religious nature, and virtual and immoral love is also full of color criticized by the author. In the story of al-Ahmad, too, Jalal denied the supernatural spirituality that characterizes the opposite person by describing his main character and his interests. The act of the character is unethical to the author and, instead, the main character's love for the instrument is commendable.

Keyword:

Story, plot, love, great Alavi, Mohammad Ali Jamalzadeh, Jalal Al Ahmad

¹ Farhadi.na.۸۲۷@gmail.com